

# بدن‌های جنسیتی در خیابان

مرضیه بهرامی برومند



کلمه‌ی «خیابان» (*la strada*) در زبان ایتالیایی یک اسم مؤنث است. با این حال، به لحاظ تاریخی فضاهای عمومی و خیابان در ایتالیا مکان‌هایی ضدزن و مردانه هستند. نمونه‌اش را می‌توان در فیلم معروف (*la strada*) [که در ایران به جاده ترجمه شده است] اثر فدريکوفلینی<sup>۱</sup> یافت که قهرمان داستان آن، زنی دوره‌گرد و ساده‌لوح به نام «جلسومینا»<sup>۲</sup> توسط پادشاه «زامپانو»<sup>۳</sup> در معرکه‌ای خیابانی مورد خشونت قرار می‌گیرد که به روشنی فضای کاملاً مردانه را در فرهنگ ایتالیایی یادآوری می‌کند. در دهه‌ی ۱۹۷۰ بود که جنبش فمینیستی زنان تلاش کردند مالکیت یک‌دست خیابان‌های ایتالیا را از دست مردان خارج کنند و تجربه‌ی بدنی خود را در این فضا به نمایش بگذارند.

موج دوم فمینیسم ایتالیایی، نابرابری‌های ریشه‌دار در استفاده از فضای شهری را آشکار کرد که به‌مرور به مجموعه‌ای از عادت‌های اجتماعی تبدیل شده بود و فرصت‌های موجود برای زنان را که در چنین شرایطی در یک «شهر جنسیتی»<sup>۴</sup> زندگی می‌کردند محدود می‌کرد. در آن سال‌ها خیابان به صحنه‌ی نمایش و نیز ابزاری برای مبارزه تبدیل شد، فضایی که در حین پیاده‌روی هم در آن امکان دیدن دیگری جنسیتی و بدن دیگری فراهم می‌شد و از این منظر خیابان به فضایی برای بحث برسر بدن‌ها، کنش‌ها و عواطف تبدیل شد. بسیاری از زنان ایتالیایی بدن خود را دیگر به‌عنوان یک بدن زنانه که مختص فضای خصوصی و خانه است نمی‌پذیرفتند، آنها به درک بهتری از بدن خود در فضای عمومی رسیدند. آشکارشدن حیطةی خصوصی در ملأعام همچون حضور بدن‌مند در خیابان یکی از مؤثرترین حرکت‌ها در استراتژی زنان برای طرح یک ادعای سیاسی بود. بازسازی تجربه‌ی زیسته زنان در فضای شهری نقطه عطفی در تاریخ جنبش زنان و فمینیسم بود. وقتی زنان ایتالیایی در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ به خیابان‌ها سرازیر شدند، اولین بار بود که زنان ایتالیایی فضای جدیدی را تسخیر می‌کردند که پیش‌تر به‌طور سنتی از ورود به آن منع می‌شدند. این امر مستلزم توان‌آزمایی در برابر

1 Federico Fellini

2 Gelsomina

3 Zampànò

4 Gendered City

پدرسالاری تمامیت‌خواه و مقاومت بدن‌ها در برابر محاصره‌ی خیابان توسط دولت و فرهنگ مردسالاری است. در نهایت، این جنبش به‌طور نمادین فضاهای شهر را از طریق حضور بدن‌مند هنجارشکنانه و به یاری کنش خاص زنانه بازسازی و به لحاظ جنسیتی بازتعریف کرد.

در شهر جنسیتی مشخصه‌ی هر فضا برتری یک جنسیت مشخص در آن است و ایجاد و اعمال تقسیم بین دوگانه‌ی فضای مردانه/فضای زنانه، به نابرابری شکل فضایی می‌دهد. فضای مردانه «فالوس‌مدار» است همچون فضای «خیابان». در مقابل آن، فضاهای زنانه محصور همچون زهدان هستند، مانند فضای «خانه». در تاریخ اجتماعی ایتالیا، زنان به خیابان تعلق نداشتند - مگر آن‌که به طردشده‌ها و روسپی‌ها متعلق بود. یک ضرب‌المثل ونیزی از قدیم در فرهنگ ایتالیا بوده است که می‌گوید «زن باید خوشایند، ساکت باشد و در خانه بماند».

فضای عمومی در ایتالیا تاریخی طولانی از تقلاهای فاشیستی مردانه داشته است. رژیم فاشیستی برای تثبیت قدرت خود استفاده‌ی بی‌سابقه‌ای از فضای خیابان کرد. تبلیغات فاشیستی در تقسیم‌بندی دوگانه (عمومی/خصوصی) زنان بارور و خانه‌دار و دختران خوب در فضای خصوصی «خانه» و مردان قوی و ورزشکار و منضبط در فضای عمومی «خیابان» نمایش می‌یافت (شوسترمن، ۲۰۱۹). این تقسیم‌بندی دوگانه‌ی فضایی در نهایت قوانین فرهنگ‌های مردسالار در ایتالیا را تقویت می‌کرد و بر نقش مادرانه برای زنان ایتالیایی اصرار داشت. در فرهنگ فاشیستی در درجه اول قرار بود زنان خانه‌ای برای مرد فاشیست فراهم کنند و بچه‌های فاشیست جوان خود را برای جنگیدن در مبارزات آینده پرورش دهند. زنان از طریق زایمان به ملت کمک می‌کنند، و «خود را وقف تولید حداکثر فرزندان می‌کنند که به عنوان یکی از چهره‌های قهرمان عصر فاشیست شناخته می‌شوند» (ویلسون، ۱۹۹۶: ۸۰). قرار نبود زن از آزادی خیابان‌ها لذت ببرد. در مقابل، فضاهای عمومی که قبلاً شاهد خشونت عمومی فاشیسم بود، به عرصه‌ی جنسیت جایگزین مجاز رژیم یعنی «مرد فاشیست ایده‌آل» تبدیل شد. این فرد قهرمان، نیرومند، با نظم و منضبط به یکی از شخصیت‌های اصلی نمادین آن کشور تبدیل شد و کسی بود که قصد داشت جایگاه جدید ایتالیا را در جهان معرفی

کند. این مرد ایده‌آل ایتالیایی، فضاهای عمومی و خیابان را که در فرهنگ فاشیستی محوریت داشت اشغال کرد و زنان را در فضای خانه نگه داشت (جتیل، ۱۹۹۶: ۹۷). چنین گفتمان مردسالارانه‌ای که در تاریخ اجتماعی اکثر جوامع همچون خاورمیانه، جوامع غربی و ... تا قبل از بیداری جنبش زنان در ساختار فضای عمومی وجود داشت نظام دوگانه‌ی فضای خصوصی/عمومی بخشی از دنیایی است که دوگانه‌هایی مانند زنانه/مردانه، خانه/محل کار و مصرف/تولید؛ نقش اصلی را در ساختار اجتماعی روابط جنسیتی ایفا می‌کنند و بر کسانی که دسترسی به فضا دارند و کسانی که از آن طرد می‌شوند تأثیرگذار است (مک‌داول، ۱۹۹۹). در پرتو این تقسیم‌بندی است که مردان مالک خیابان و فضای عمومی می‌شوند و زنان هم حافظ خانه و فضای خصوصی. این بدان معناست که فضا می‌تواند در ذهن ما مفاهیمی خصوصی - عمومی برای رفتارهای مورد انتظار مردان و زنان بیافریند، و این امر در فضای جوامع مردسالار نشان از نابرابری قدرت دارد که در آن پارادایم مسلط مرد- دگرجنس‌گرا می‌کوشد معانی تأمین‌کننده منافعش را به صورت عرف عام جامعه، طبیعی جلوه دهد و این با مقاومت زنان به روش‌های گوناگون روبرو است.

ایدئولوژی‌های نابرابرسالار، نابرابری دسترسی‌های جنسیتی به فضا و مکان را بدیهی می‌گیرد و روابط جنسیتی را بر اساس توزیع نابرابر قدرت در فضا سامان می‌بخشد و خود توسط این روابط موجودیت می‌یابد، بنابراین با آنچه ما روبرو هستیم تولید اجتماعی و سیاسی فضا است. فضاهای عمومی - خصوصی، به‌ذاته مردانه یا زنانه نیست؛ بلکه اشغال جنس - جنسیتی آنها نابرابر است. تابع نظام دوگانه‌ی فضا و نابرابری جنسیتی، در فرهنگ مردسالار زنان غالباً همراه خانه به تصویر کشیده می‌شوند و به‌عنوان بخشی از مایملک مرد در خانه به حساب می‌آید و برای رسیدگی به امور خانه و همسررداری و تربیت و رشد فرزندان حقوقی جز معنویت و بهشت دریافت نمی‌کنند و در برابر آن مردان بی هیچ اجباری، مالک خانه، خیابان و عرصه‌ی عمومی می‌گردند (وایزمن، ۱۹۹۲: ۲۰).

درباره‌ی جامعه یونان و سنت‌های آنها هم روایت‌هایی وجود دارد که براساس آن خانه مکان زنانه‌ای است و ماندن مردان در خانه برایشان ننگ است و آنها وقت خود را

بیشتر بیرون از خانه می‌گذرانند. این عقیده وجود دارد که اگر مردان در خانه بمانند، همه چیز برعکس و وارونه می‌شود که ممکن است موجب وارونگی نقش‌های جنسیتی و تغییر شکل در شخصیت روحی و روانی زنان و مردان شود. تنها زنانه شدن مردان، تهدید و خطر نیست بلکه این تهدید برای زنان هم وجود دارد. منفعت و صلاح زن در بیرون از خانه به پاکدامنی و عفت او ارتباط دارد. زن در بیرون از خانه، به‌طور ضمنی، محرک جنسی است و انگیزه‌های جنسی‌اش آن قدر که در خانه تحت کنترل است مهارپذیر نیست. براساس یک مثل قدیمی یونانی، زنانی که دور از مکان‌های عمومی می‌مانند احترام بیشتری نسبت به زنانی که کنترل کم‌تری روی آنهاست دارند و خیابان بیشتر محل قدم زدن فاحشه‌هاست. بازار و میدان شهر هرگز مکان سالمی برای زنان نبوده است و به‌طور سنتی زنان بخشی از فضای خصوصی هستند (ویگلی، ۱۹۹۲: ۳۳۰).

در کشورهای مسلمان، به دلیل گرایش‌های مذهبی، زنان در بیرون از خانه، مثل خود خانه دارای حجاب می‌شوند و باید حریمی را رعایت کنند. در چنین شرایطی، نهاد ازدواج که زنان را در یک خانه محدود می‌کند ارج و قرب می‌یابد. بر این اساس، نقش فضای خصوصی خانه، کنترل تمایلات جنسی یا به‌طور مشخص، تمایلات جنسی زنانه است: پاکدامنی دختر و وفاداری همسر.

این رابطه‌ی مردان با فضای عمومی و زنان با فضای خصوصی، در مقایسه‌ی کشورهای خاورمیانه با کشورهای غربی بسیار مشهود است. به ادعای لامفر، در خاورمیانه زنان با فضای خصوصی و عدم قدرت پیوند دارند در حالیکه مردان با عرصه‌ی مسلط عمومی و مرکز امور سیاسی مرتبط هستند (لامفر، ۱۹۹۳: ۷۰). به گفته‌ی بریتل،<sup>۵</sup> در جوامع سنتی که تمایز و اختلاف زیادی بین فعالیت در فضای خانگی و محیط بیرون از خانه وجود دارد موقعیت زنان در سطح پایین‌تری قرار دارد و زنان تحت اقتدار یک مرد در خانه قرار می‌گیرند و از ارتباط با دیگران و فضای عمومی جدا می‌مانند (بریتل، ۱۹۹۳: ۶۴). این موقعیت پایین‌تر زنان نسبت به مردان نتیجه‌ی

سلسله‌مراتب و نظم مشخص فضایی است که در طول تاریخ این موقعیت‌های متفاوت بین زنان و مردان را حفظ می‌کند.

با پیشرفت فناوری و گذار از نظام اجتماعی سنتی به نظام اجتماعی مدرن، بسیاری از رفتارها و کنش‌های زندگی روزمره در فضای خصوصی به عرصه‌ی عمومی راه پیدا کرد. همگام با دگرگونی‌های قابل ملاحظه در زندگی روزمره‌ی مردم به‌ویژه تغییراتی که در چارچوب گفتمان مدرنیته درباره‌ی نقش خانواده، زن و هویت جنسیتی پدید آمد، و در پی شکل‌گیری و تعمیق جنبش‌های زنان و هویت‌گرا، شاهد تغییراتی در ساختار جنسیت شده‌ایم که در نتیجه‌ی آن، اصولاً حدود و مرز فضای عمومی و خصوصی در حال تغییر است. الزامات دنیای مدرن و سرمایه‌داری، زنان را به بیرون از فضای خانه سوق داد و در ابتدای امر، مشاغل مشابه مادر-همسری در فضای عمومی باب شد که توانست آنها را از فضای خانه‌داری صرف جدا کند و با محیط بیرون و فضای عمومی آشنا سازد.

در جوامعی که هنوز در بافت فرهنگی سنتی خود باقی مانده‌اند، با شدت و ضعف حضور زنان در فضای عمومی مواجه هستیم، و این حاصل دوگانه «زن خانه‌دار و مرد نان‌آور» است که در بافت فرهنگی شهرها زنان را در خیابان دارای اراده‌ای محدود و مردان را دارای توان و قدرتی نامحدود می‌داند. فضای شهری و خیابان را معضلات فرهنگی سنتی و بینش‌های مذهبی می‌تواند تک‌جنسیتی کند و زن برای حضور در خیابان به‌عنوان یک شهروند دچار مشکلات و محدودیت می‌شود. از این‌رو در این جوامع، زنان برای حفظ و مراقبت خود که از گزند آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در امان باشند باید در خانه بمانند و خیابان تنها از آن مردهاست.

از دیرباز تاکنون خیابان و فضای عمومی چه به شیوه‌های نمادین و چه به شکلی آشکار و مستقیم همواره حاوی محتوایی جنسیتی بوده است. محتوایی که می‌توان آن را حول محور «حذف» تفسیر کرد. یعنی حذف یا دست کم به حاشیه راندن هویت زنانه از فضای عمومی. در پژوهشی که در سال ۲۰۱۵، در زمینه‌ی نام‌گذاری در شهرهای لندن، پاریس، سانفرانسیسکو و چند شهر بزرگ در هند انجام شد، محققان دریافتند که تنها 27.5 درصد خیابان‌ها دارای نام‌های زنانه بوده‌اند و تازه همین

نام‌گذاری هم پیرو الگوی فضای عمومی/مردانه و فضای خصوصی/زنانه بوده است. چرا که به عنوان مثال در تمام شهرهای نمونه‌ی مورد بررسی، عمده‌ی خیابان‌های با نام مردانه در نزدیکی مرکز شهر و نام‌های زنانه از مرکز شهر دور بوده‌اند. به‌کارگیری خودآگاه و ناخودآگاه این شیوه‌های نمادین یا غیرنمادین، در عین حال که از مکانیسم‌های مرتبط با حذف زنان از عرصه‌ی عمومی و نیز تثبیت و تقویت گفتمان جنسیتی خیابان است، در همان حال نیز به بازنمایی و هم‌بازتولید شیوه‌هایی که جنسیت توسط آن‌ها ساخته و درک می‌شوند کمک می‌کند. با نگاهی تاریخی و با ارجاع به مفاهیمی نظیر قدرت، کنترل، هویت و سلسله مفاهیم دوتایی مبتنی بر رابطه سلسله مراتبی فرادست/ فرودست، اندرونی/بیرونی، ایستایی/پویایی تا حد زیادی می‌توانیم به معانی عمیق‌تر نهفته در گفتمان حاکم بر فضای عمومی دست پیدا کرد.

وقتی مفاهیمی مثل قدرت، کنترل و هویت جنسیتی را در پیوند با فضا قرار می‌دهیم مختصات جدیدی به ما می‌دهد که به‌ویژه برای هویت زنانه و بدن زنانه وجهی تعیین‌کننده پیدا می‌کند. در هر بستر زمانی و مکانی خاص، این گروه صاحب قدرت است که بر مبنای تفسیری که از هویت جنسیتی دارد و با اتکای به شیوه‌ها و ابزارهایی خاص، به بازنمایی، حفظ و کنترل هویت جنسیتی مورد تفسیر خود در جامعه اقدام می‌کند. در زمینه‌ی سپهر عمومی، باید گفت که کنترل هویت‌های جنسیتی، یک بعد جغرافیایی-جنسیتی دارد که ما تبلور آن را در فضای جنسیتی کالبد شهری می‌بینیم و یک بعد اجتماعی-جنسیتی دارد که در سطح ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی و نیز بازنمایی بدن زنانه در خیابان و در عرصه عمومی خود را نشان می‌دهد. همانطور که جودیت باتلر<sup>۶</sup> می‌گوید، جنسیت مفهومی متغیر، مشروط و شکننده است و در پیوند با فضا معنا و مفهوم موقت خود را پیدا می‌کند. بدن زنان، کم یا بیش در همه‌ی جوامع عملاً همچون نمادهای منعکس‌کننده‌ی قیود الزام آور هویت‌های جنسیتی زمان و مکان خاص خود عمل می‌کند. در عین حال ما با نمایش و عرضه‌ی مستمر هویت‌های جنسیتی در خیابان و فضاهای عمومی، این هویت‌های برساخته شده از روابط مبتنی بر قدرت را بازتولید و تقویت می‌کنیم. به عبارتی، فضای عمومی به‌طور عام و خیابان

---

<sup>6</sup> Judith Butler

به‌طور خاص بستری است برای تولید و بازتولید گفتمان جنسیتی حاکم. همین که زنان مجبور باشند به قواعد خیابان تن بدهند، خواسته یا ناخواسته به بازتولید و تقویت این بستر کمک می‌کنند. زنان همه، کم‌تر یا بیش‌تر، از زمانی که به خیابان قدم می‌گذارند، خود را ملزم به پیروی از مرزبندی‌های فضایی و الگوهای جنسیتی موجود می‌بینند و مثلاً در حالی که با این پیش‌فرض که مرکز پیاده‌رو قلمرویی مردانه است، این بخش را به مردان واگذار کرده و خود ترجیحاً از حاشیه‌ی پیاده‌رو (یعنی جایی که کمتر در معرض دید هستند) تردد می‌کنند. خیابان عرصه‌ای است مردانه که قواعد آن را مردان رقم می‌زنند و حضور زن در این عرصه موقتی است و تابع قواعد زمانی و مکانی که صاحب این عرصه تعیین می‌کند. با این حال، همین فضا درعین حال بستری است برای اصلاح و نوسازی این گفتمان. یعنی امکانی است برای رهایی از همان گفتمانی که این بستر در بازتولیدش نقش دارد.

به‌واقع باید گفت که در جوامع امروزی، فضای شهری و خیابان بستری است پویا و چندلایه که ماحصل روابط متقابل و درهم‌تنیده است و این بستر پویا حاوی گفتمان‌های متنوعی است که بعضاً در تعارض با یکدیگرند. و اتفاقاً وجود همین انواع گفتمان‌های تاریخی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و غیره امکان بازسازی هویت‌های جنسیتی را فراهم می‌کند. توجه داشته باشیم که حضور هر گفتمانی در فضای شهری به معنای آن است که آن گفتمان خاص را گروه یا گروه‌های ذی‌نفع خاصی نمایندگی می‌کند. یعنی گروه‌های ذی‌نفعی وجود دارند که هر یک در جهت تشکیل، تثبیت یا تقویت گفتمانی خاص در تلاشند و این امکانی است بالقوه برای جابجایی گروه‌های صاحب قدرت - که امکان شکل دادن به مناسبات جنسیتی و فضای جنسیتی را دارند - با گروه‌های فاقد قدرت که ناگزیر از تن دادن به این مناسبات و محدودیت‌های فضایی و مکانی هستند (بهرامی‌برومند، ۱۴۰۰).



## منابع

- Richard Shusterman (2019). Bodies in the Streets The Somaesthetics of City Life. Florida Atlantic University, usa. leiden | boston
- Willson, P. (1996) ‘Woman in Fascist Italy’, in R. Bessel (ed.) Fascist Italy and Nazi Germany: Comparisons and Contrasts, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 78–93.
- Gentile, E. (1996) The Sacrilization of Politics in Fascist Italy, trans. Keith Botsford, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- McDowell L. Gender, Identity & Place, Understanding Feminist Geographies, UK: Polity Press, 1999.
- Weisman, Leslie. Discrimination by Design: a feminist critique of the man-made environment. Urbana: U. of Illinois Press, 1992.
- Wigley, Mark. “Untitled: The Housing of Gender” in Sexuality and Space. Ed. Colomina Beatriz. New York: Princeton Architectural Press, 1992.
- Lamphere, Louise. “The Domestic Sphere of Women and the Public World of Men: The Strengths and Limitations of an Anthropological Dichotomy” in Gender in Cross Cultural Perspective. Eds. Caroline Brettell and Carolyn Sargent. Texas: Southern Methodist University, 1993.
- Brettell, Caroline and Carolyn Sargent. Gender in Cross Cultural Perspective. Texas: Southern Methodist University, 1993.
- بهرامی برومند مرضیه (۱۴۰۰) خیابان، فضا و قدرت، گردآوری و تألیف؛ تهران: نشر لوگوس